

# سید محمد خاتمی و امر اصلاحات

## احمد زیدآبادی

طبق «تئوری آشوب» چه بسا بال زدن يك پشه در کوه‌های آند سبب بروز توفانی مخرب در اقیانوس اطلس شود. رویدادهای مهم سیاسی هم بعضاً علتی خُرد و ناچیز دارند. چه بسا تصمیمی غیرقابل اعتنا، روند تحولات يك جامعه را به کلی تغییر مسیر دهد. پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری سال 96 برای من عیان بود که اگر شیخ حسن روحانی بار دیگر به ریاست‌جمهوری برگزیده شود، با ادب‌اری بی‌سابقه روبرو خواهد شد و با کارنامه مردودی از سوی مردم ساختمان پاستور را ترک خواهد کرد. درباره این موضوع خواب‌نما نشده بودم! تمام علایم داخلی و بین‌المللی از به گل نشستن گاری ریاست‌جمهوری حکایت داشت. در حوزه داخلی، متنفذان جناح تندروتر اصولگرا عزم خود را جزم کرده بودند تا برنامه‌های دولت روحانی را به فضاحت بکشانند و در عرصه جهانی نیز دولت آمریکا با سرخوردگی از نتایج توافق‌نامه برجام، درصدد اعاده تحریم‌های اقتصادی موثر علیه ایران بود. از این‌رو، به این تحلیل رسیده بودم که اگر آقای روحانی در همان مقطع از خیر دور دوم ریاست‌جمهوری بگذرد و به کاری دیگر مشغول شود، نامش به عنوان تثبیت‌کننده شرایط اقتصادی و کنترل‌کننده قیمت دلار در ذهن ایرانیان ثبت خواهد شد و از این طریق، سرمایه بزرگی برای آینده خود و جناح حامی‌اش ذخیره خواهد کرد. اما اگر او به هوای دور دوم ریاست‌جمهوری وارد رقابت انتخاباتی شود و به پیروزی دست یابد، ساختمان پاستور به مثابه باتلاقی، او و نیروی پشتیبانش را در خود فرو خواهد کشید و سرمایه اجتماعی و سیاسی آنان را به کلی تلف خواهد کرد. در آن روزها هنوز برای گفتن و نوشتن، محرومیت قضایی داشتم و بنابراین بدون آنکه از امکان نشر نظراتم برخوردار باشم، درصدد متقاعد کردن چهره‌های اصلاح‌طلب برای عدم حمایت از نامزدی آقای روحانی و منصرف کردن او از ورود به رقابت انتخاباتی برآمدم. کار را با سید محمد خاتمی آغاز کردم. در اواخر زمستان 95 به اتفاق پسرم به دفتر او در نیاوران رفتیم. آقای خاتمی بحثی نظری در باره آشتی بین اسلام و جمهوریت به میان انداخت. گفتم که برای گفت‌وگو در باره انتخابات ریاست‌جمهوری به دیدارش رفته‌ام و بلافاصله تاکید کردم که می‌آید این‌بار حمایت از آقای روحانی را «تکرار» کند. آقای خاتمی به

خنده‌ای بلند گفت: «حمایتی از او که لازم است!» با یکدندگی گفتم؛ آمده‌ام که بگویم «حمایتی هم نکنید.» آقای خاتمی به نظرم از طرح این بحث کمی نگران شد و گفت: بهار که رسید و هوا دلپذیرتر شد، خیرت می‌کنم تا در حیاط دفتر قدم بزنیم و در این باره گفت‌وگو کنیم. در واقع از آقای خاتمی نومید شدم و بعد از آن با تمام توانم کوشیدم تا توجه شماری از چهره‌های اصلاح‌طلب را به این موضوع جلب کنم. تقریباً به اتفاق، نظرم را هپروتی و پا در هوا دانستند و به دنبال حمایت از آقای روحانی رفتند.

در روزهای نخست پس از انتخابات، آقای خاتمی را دیدم. از پیروزی روحانی که بر اثر «تکرار» او حاصل شده بود، خوشحال به نظر می‌رسید. با سماجی‌آزاردهنده، پیروزی روحانی را سبب هدر رفتن سرمایه اصلاح‌طلبان دانستم. خاتمی شاید برای دلجویی، کمی همدلی نشان داد اما برخی دیگر از دوستان به شدت رنجیدند. آن داستان گذشت تا اینکه شنیدم آقای خاتمی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال 1400 مصرانه در پی جلب رضایت محمدجواد ظریف برای حضور در صحنه انتخابات بوده است. شاید از نظر برخی این تلاش، موجه و قابل قبول آید، اما از نظر من، به فرض شرکت آقای ظریف در انتخابات و تایید صلاحیت و پیروزی نهایی او، فاجعه‌ای غیرقابل جبران برای نیروهای میانه‌رو در ایران رقم می‌خورد. این قصه را از این جهت نقل کردم تا رویکرد آقای خاتمی را به امر اصلاحات نشان دهم. خاتمی به عنوان چهره نمادین اصلاحات، اصلاح‌طلبی را عمدتاً شراکت در قدرت می‌بیند و به همین دلیل نیز محبوبیتش که روزی فلک را سقف می‌شکافت، به نقطه امروزی رسیده است. اصلاح‌طلبی معطوف به شراکت در قدرت و گرفتن سهمی از آن، با هر انگیزه‌ای که پشت آن باشد، آفت امر اصلاح در کشورمان بوده است. اگر این شیوه و نگاه عوض شود، اصلاح‌طلبی بار دیگر شانسش به دست می‌آورد. این شانس عمدتاً در خانه آن دسته از نیروهای اجتماعی میانه رو را خواهد زد که چشمی به قدرت نداشته‌اند و از مناصب سیاسی به دور بوده‌اند. به نظرم آقای خاتمی با تغییر نگرش و رویکرد خود به امر اصلاحات، قادر است در بازسازی این مفهوم و شکل‌گیری نوع تازه‌ای از اصلاح‌طلبی معطوف به کنشگری مدنی و اخلاقی و متعهدانه و خالی از هر جنس‌خسونت، نقشی قابل توجه بازی کند.